

مدرسه علمیه الزهراء (س) - شهرستان صحنه

جشنواره رشد

اقسام (مصادیق) تساهل بر اساس تعالیم دین

استاد راهنما :

سرکار خانم فریبا سعادت

پژوهشگران

راضیه جمشیدی، مهشید حشمتیان، ثریا عبدی، فاطمه محمودی، سهیلا پناهی

پاییز 97

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

تقدیم به:

تقدیم به ساحت مقدس امام عصر (ارواحنا له الفداه) و تمام خدمت گزاران و سربازانی که با تلاش های خالصانه زمینه ساز ظهور هستند .

تقدیر و تشکر:

از استاد محترم و کتابدار عزیز که راهنما و مشوقم بودند

چکیده:

آسانی، معادل یُسَر در زبان عربی است. بیش‌تر لغویان، یُسَر را ضِدّ عُسر و به معنای آسانی و بی‌نیازی که اغلب به همین معنا به کار رفته است. مفهوم آسانی را در قرآن کریم می‌توان در قالب واژه‌هایی مانند تخفیف، هین، وسع، عفو، رفق، رحمت، مغفرت و انظار جُست. تساهل و مدارا به مفهوم اسلامی؛ در دو معنا به کار رفته است: نخست به معنای سهولت و سماحت شرع مقدس اسلام که در مواردی از آن به عنوان نفی حرج از دین تعبیر شده است و دیگری به عنوان یک فضیلت اخلاقی و شیوه رفتار و عمل که جایگاه ارزشی آن در فرهنگ اسلامی مورد توافق همگان است؛ ریشه تساهل در مفهوم نخست به روایت معروف پیامبر(ص) برمی‌گردد که بر اساس آن شریعت اسلام را شریعت «سمحه و سهله» توصیف می‌کند؛ شریعت بدین معنا؛ راه و رسم زندگی و سرچشمه روابط بشری است و خداوند نخواسته است که دینداران در سختی و ضیق دینداری کنند. تساهل به معنای دوم نیز ناظر به تکرر برداشت‌های مختلف درون دینی و نحوه سلوک با پیروان ادیان دیگر است؛ بر این اساس تساهل و مدارای اسلامی؛ از دو جنبه رفتارهای داخلی و بین‌المللی می‌تواند مورد توجه قرار گیرد.

مهم‌ترین جلوه‌های تساهل در زندگی انسان که از جانب حضرت حق تعالی جاری شده است عبارتند از: تساهل در اظهار دین، انجام تکالیف، در محاسبه‌ی اعمال، با مخالفان و اهل کتاب. و این جلوه‌های ناب تساهل، بیشترین تاثیر را در جذب و گرایش افراد به دین اسلام داشته است.

واژگان کلیدی:

تسامح، تساهل، اقسام، مصادیق، تعالیم دین.

فهرست مطالب

الف) مفهوم شناسی

1- لغوی

2- اصطلاحی

ب) جایگاه تسامح و تساهل در تعالیم دینی

ج) گونه شناسی تسامح و تساهل

1- تساهل به لحاظ موضوع

2- تساهل به احاط عملکرد عامل

3- تساهل به لحاظ قلمرو

د) اقسام و مصادیق تساهل در تعالیم دین

1- تساهل در اظهار دین

2- تساهل در واجبات و کفارات

3- تساهل در رفع و تبدیل احکام

4- تساهل در محاسبه و مواخذه اعمال

- قبول توبه

- تکفیر گناهان

- چشم پوشی از کفر گذشته

- شفاعت

5- تساهل در برخورد با مخالفان و اهل کتاب

- پذیرش شهادت و داوری

اساساً تمام کتابهای آسمانی، در اصول مسائل هماهنگی دارند، و هدف واحد یعنی تربیت و تکامل انسان را تعقیب میکنند، اگر چه در مسائل فرعی به مقتضای قانون تکامل تدریجی با هم، تفاوتی دارند، و هر آئین تازه، مرحله بالاتری را می‌پیماید، و برنامه جامعتری دارد.

ذکر "مُهِمِّنًا عَلَيْهِ" بعد از "مُصَدِّقًا لِّمَا بَيْنَ يَدَيْهِ" اشاره به همین حقیقت است یعنی اصول کتب پیشین را تصدیق و در عین حال برنامه جامعتری پیشنهاد میکند.

سپس دستور میدهد که چون چنین است طبق احکامی که بر تو نازل شده است در میان آنها داوری کن.

این جمله با "فاء تفریع" ذکر شده و نتیجه جامعیت احکام اسلام نسبت به احکام آئینهای پیشین است، این دستور منافاتی با آنچه در آیات قبل گذشت که پیامبر ص مخیر بین داوری کردن میان آنها و یا رها کردن آنان به حال خود می‌نمود، ندارد زیرا این آیه میگوید: چنانچه خواستی میان اهل کتاب داوری کنی بر طبق احکام قرآن داوری کن.¹

همچنین در آیه 49 مائده به مسئله داوری میان اهل کتاب نیز اشاره شده است:

« وَ أَنْ احْكُم بَيْنَهُم بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ وَ اخْذَرْهُمْ أَنْ يَفْتِنُوكَ عَنْ بَعْضِ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ إِلَيْكَ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَاعْلَمُوا أَنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ أَنْ يُصِيبَهُمْ بِبَعْضِ ذُنُوبِهِمْ وَإِنَّ كَثِيرًا مِنَ النَّاسِ لَفَاسِقُونَ »

ترجمه: و باید در میان آنها (اهل کتاب) طبق آنچه خداوند نازل کرده حکم کنی و از هوسهای آنان پیروی مکن و بر حذر باش که مبدا تو را از بعضی احکامی که خدا بر تو نازل کرده منحرف سازند، و اگر آنها (از حکم و داوری تو) روی گردانند بدان خداوند می‌خواهد آنها را بخاطر پاره‌ای از گناهانشان مجازات کند و بسیاری از مردم فاسقند.

بعضی از مفسران در شان نزول این آیه از ابن عباس چنین نقل کرده‌اند:

جمعی از بزرگان یهود توطئه کردند و گفتند نزد محمد ص می‌رویم شاید بتوانیم او را از آئین خود منحرف سازیم، پس از این تبانی، نزد پیامبر ص آمدند و گفتند: ما دانشمندان و اشراف یهودیم و اگر ما از تو پیروی کنیم مطمئناً سایر یهودیان به ما اقتدا میکنند ولی در میان ما و جمعیتی، نزاعی است (در مورد یک قتل یا چیز دیگر) اگر در این نزاع به نفع ما داوری کنی ما به تو ایمان خواهیم آورد، پیامبر ص از چنین قضاوتی (که عادلانه نبود) خود داری کرد و آیه فوق نازل شد.

در این آیه بار دیگر خداوند به پیامبر خود تاکید می‌کند که در میان اهل کتاب بر طبق حکم خداوند داوری کند و تسلیم هوا و هوسهای آنها نشود.

¹. ناصر مکارم شیرازی؛ تفسیر نمونه؛ جلد 4؛ انتشارات دار الکتب الاسلامیه؛ تهران؛ 1373؛ صفحه 401

سپس به پیامبر ص هشدار میدهد که "اینها تباری کرده‌اند تو را از آئین حق و عدالت منحرف سازند مراقب آنها باش".

می فرماید: و اگر اهل کتاب در برابر داوری عادلانه تو تسلیم نشوند، بدان این نشانه آن است که گناهان آنها دامنشان را گرفته است و توفیق را از آنها سلب کرده و خدا می‌خواهد آنها را به خاطر بعضی از گناهانشان مجازات کند".

ذکر بعض گناهان (نه همه آنها) ممکن است به خاطر آن باشد که مجازات همه گناهان در زندگی دنیا انجام نمی‌شود و تنها قسمتی از آن دامن انسان را می‌گیرد و بقیه به جهان دیگر موکول می‌شود.

در اینکه کدام "کیفر" دامن آنها را گرفت، در آیه صریحا ذکر از آن به میان نیامده، ولی احتمال دارد اشاره به همان سرنوشتی باشد که دامن یهود مدینه را گرفت و به خاطر خیانت‌های پی در پی مجبور شدند، خانه‌های خود را رها کرده و از مدینه بیرون روند و یا اینکه عدم توفیق آنها خود یک نوع مجازات برای گناهان پیشین آنها بود، زیرا سلب موفقیت خود یک نوع مجازات محسوب می‌شود، به عبارت دیگر گناهان پی در پی و لجاجت، کیفرش محروم ماندن از احکام عادلانه و سرگردان شدن در بیراهه‌های زندگی است.

و در پایان آیه می‌فرماید: "اگر آنها در راه باطل اینهمه پافشاری میکنند، نگران مباش زیرا بسیاری از مردم فاسقند؛ در آیه بعد به عنوان استفهام انکاری می‌فرماید "آیا اینها که مدعی پیروی از کتب آسمانی هستند انتظار دارند با احکام جاهلی و قضاوت‌های آمیخته انواع تبعیضات در میان آنها داوری کنی". در حالی که هیچ داوری برای افراد با ایمان بالاتر و بهتر از حکم خدا نیست.

همانطور که در ذیل آیات سابق گفتیم در میان طوائف یهود نیز تبعیضات عجیبی بود مثلا اگر کسی از طایفه "بنی قریظه" فردی از طایفه "بنی نضیر" را به قتل میرساند قصاص می‌شد، و در صورت عکس، قصاص نمی‌کردند، و یا به هنگام گرفتن دیه دو برابر دیه می‌گرفتند، قرآن می‌گوید این گونه تبعیضات نشانه احکام جاهلیت است، و در میان احکام الهی هیچگونه تبعیض در میان بندگان خدا نیست.

در کتاب کافی از امیر مؤمنان علی ع نقل شده که فرمود: (الحکم حکمان حکم الله و حکم الجاهلیة فمن اخطا حکم الله حکم بحکم الجاهلیة: "حکم دو گونه بیشتر نیست یا حکم خدا است یا حکم جاهلیت و هر کس حکم خدا را رها کند به حکم جاهلیت تن در داده است"

و از اینجا روشن می‌شود، مسلمانانی که با داشتن احکام آسمانی به دنبال قوانین ساختگی ملل دیگری افتاده‌اند، در حقیقت در مسیر جاهلیت گام نهاده‌اند¹.

¹. ناصر مکارم شیرازی؛ تفسیر نمونه؛ جلد 4؛ انتشارات دار الکتب الاسلامیه؛ تهران؛ 1373؛ صفحه 404 تا 407

– گواهی اهل کتاب:

خداوند متعال در آیه 106 سوره مائده می فرماید:

« یاایها الذین آمنوا شهداء بینکم اذا حضر احدکم الموت حین الوصیه اثنان ذوا عدل منکم او ءاخران من غیرکم ان انتم ضربتم فی الارض فاصابتکم مصیبه الموت تحبسونهما من بعد الصلوه فیقسمان باللّٰه ان ارتبتم لا نشتری به ثمننا و لو کان ذا قربی و لا نکتم شهداء الله انا اذا لمن الاثمین »

ترجمه: ای کسانی که ایمان آوردید شهادتی که برای یکدیگر در حال احتضار و هنگام ادای وصیت تحمل می کنید می باید که دو تن از شما یا دیگران آنرا تحمل کنند و اگر مصیبت مرگ، شما را در سفر پیش آید و دو نفر مسلمان نیافتید تا وصیت شما را تحمل کنند، دو نفر از غیر مسلمان را شاهد بگیرید و در صورتی که ورثه درباره این دو شاهد سوء ظنی داشتند آنان را بعد از نماز بازداشت کنید تا سوگند یاد کنند که ما شهادت خود را به منظور سود مادی اگر چه رعایت جانبداری از خویشان باشد تحریف نکرده و شهادت خدای را کتمان نکرده ایم. چه می دانیم که اگر چنین کنیم از گنه کاران خواهیم بود)

محصل مضمون این دو آیه این است که اگر یکی از مسلمین در سفر احساس کرد که اجلش فرا رسیده و خواست تا وصیتی کند می باید دو نفر شاهد عادل از مسلمین را در حین وصیت خود گواه بگیرد. و اگر به چنین دو نفری دست نیافت، دو نفر از یهود و نصارا گواه بگیرد، و اگر پس از مرگش اولیای او این وصیت را نپذیرفتند و درباره آن سوء ظنی داشتند، آن دو شاهد را بازداشت می کنند تا پس از نماز بر صدق شهادت خود به خدای متعال سوگند یاد کنند و به این وسیله به نزاع خاتمه دهند. بنابراین اگر اولیای میت مطلع شدند که این دو شاهد در شهادت خود دروغ گفته و یا در قضیه خیانت کرده اند آنان نیز بر صدق ادعای خود (خیانت شهود) دو شاهد اقامه می کنند. این است آن مطلبی که از ظاهر این دو آیه استفاده می شود.

و حضور موت کنایه است از پیشامدهای خطرناکی که برای انسان در اثر احساس شدت خطر وادار می شود که وصیت خود را بکند، زیرا نوعا انسان به حسب طبع خود و بدون هیچ احساس خطری مانند مرضهای سخت و امثال آن معلوم است که اتصاف به استقامت در دین و عدم این اتصاف در مسلمان و غیر مسلمان فرق می کند نه در خویشاوند و غیر خویشاوند، خلاصه مسلمان و غیر مسلمان است که یکی متصف به استقامت در دین هست و دیگری نیست، و اگر این اتصاف بود و نبودش دائر مدار خویشی و بیگانگی بود جهت نداشت که در شاهد عدالت را معتبر کند و بفرماید اگر شاهد، فامیل مشهود له هستند باید عادل باشند و اما اگر نسبت به او بیگانه اند لازم نیست عادل باشند.

زیرا طبعاً وقتی زندگی مسلمان در بین مجتمع اسلامی باشد محتاج نمی شود به اینکه در وصیت خود دو نفر غیر مسلمان را گواه بگیرد، بخلاف حالت سفر و سیر در زمین که در چنین حالتی احتمال چنین پیشامدها و اضطرار و احتیاج به استشهاد از غیر مسلمان هست؛ و قرینه مقام یعنی مناسبت بین حکم و موضوع و ذوقی که

از خصوص کلام خدای تعالی اتخاذ و استفاده می شود دلالت دارند بر اینکه مراد از غیر مسلمان ، تنها اهل کتاب یعنی یهود و نصارا هستند. برای اینکه کلام خدای تعالی در هیچ موردی مشرکین را به هیچ گونه شرافتی تشریف نرموده است.¹

– جزیه

کسانی به مسئله جزیه در اسلام نیز اشکال کرده اند؛ البتّه این مسئله در طول مسأله جهاد ابتدایی یا دفاعی است؛ اما به سبب اهمیتی که جامعه بین المللی به موضوع حقوق اقلیت ها می دهد و خواهان آن است که این اقلیت ها حقوق یکسان و برابر با شهروندان یک دولت داشته باشند و از آن جا که جزیه، نوعی تبعیض شمرده می شود، گفتار ویژه ای را به خود اختصاص داده است.

یکی از امتیازهای اسلام، اعمال تساهل و تسامح با اهل کتاب است. در صورتی که حالت جنگ با مسلمانان نداشته باشند، با آن ها قرارداد منعقد کرده، و حمایت از جان و مال آن ها را پذیرفته است. تاریخ صدر اسلام از این نمونه ها زیاد سراغ دارد. در مقابل چنین برخوردی از طرف دولت اسلامی، وظیفه ای نیز بر دوش اهل کتاب نهاده شده است. به تعبیری، نوعی تعهد متقابل بین مسلمان و اهل کتاب است. از طرف دیگر، هزینه های دولت اسلامی را خود مردم تأمین می کردند. این موضوع، در همان اوایل صدر اسلام بسیار نمود داشت. اهل کتاب که از منافع زندگی کردن در زیر چتر حمایتی دولت اسلامی استفاده می کردند، وظیفه داشتند نوعی مالیات هم بدهند.

همان طور که اهل کتاب جزیه می پرداختند، خود مسلمانان نیز خمس و زکات می دادند؛ به همین دلیل فقیهان اسلامی فرموده اند: جزیه، اندازه ثابتی ندارد و هر سال براساس مصالح و نواقص طرفین، مبلغ آن تعیین می شود. جزیه فقط بر مرد ها با وصف عاقل و بالغ بودن تعلّق می گیرد و بر زن ها، کودکان، ناتوانان و دیوانگان جزیه ای نیست؛ بنابراین، مسئله گرفتن جزیه از اهل کتاب که جزو قوانین اسلامی است نه تنها مستلزم امر خشونت نیست، بلکه نوعی همزیستی مسالمت آمیز مسلمانان با اهل کتاب و دیدگاه تسامحی و تساهلی اسلام به ادیان دیگر است که با وجود حقانیت خود، افکار دیگر را نیز در کنار خودش بر می تابد.

در این زمینه در قرآن آمده است:

« حَتّٰی یُعْطُوا الْجِزْیَةَ عَنْ یَدٍ وَ هُمْ صَاغِرُونَ » (توبه / 29)

درباره معنای این آیه بحث های فراوانی به ویژه روی کلمه «صاغرون» شده است. قول بهتر این است: ... کلمه صاغر به کسی اطلاق می شود که به پستی تن داده باشد و قرآن، آن را درباره آن دسته از اهل کتاب که به دادن جزیه راضی شده اند، استعمال کرده است. منظور از ذلّت ایشان خضوعشان در برابر سنت اسلامی و تسلیم آن ها

¹. محمد حسین طباطبایی؛ تفسیر المیزان؛ جلد 6؛ ترجمه محمدباقر موسوی همدانی؛ نشر بنیاد علامه طباطبایی

در برابر حکومت عادلانه جامعه اسلامی است ... ؛ پس منظور این نیست که مسلمانان یا زمامداران، به آنان توهین کنند... ؛ زیرا این معنا با وقار اسلامی سازگار نیست.^۱

^۱. طاهره؛ اسداللهی؛ جایگاه تساهل و تسامح در قوانین حقوقی و اجتماعی اسلام؛ نشریه قیسات؛ ۱۳۸۳؛ شماره ۳۲؛ صفحه ۵